

دمکراسی رای به برکناری خود می‌دهد

نویسنده: عمری بوهم * Omri Boehm

ترجمه: حسین انور حقیقی

دس سایت: شماره ۸ دسامبر ۲۰۲۲**

منبع: [Israel: Die Demokratie wählt sich ab | ZEIT ONLINE](https://www.zeitonline.de/en/article/israel-die-demokratie-waehlt-sich-ab)

اسرائیل لحظه وایماری خود را تجربه می‌کند. حکومت تازه تنها نسخه‌ای دیگر از حکومت‌های پوپولیست راست نیست. این حکومت تهدید وجودی برای دولت قانون پایه یهودی است.



اورشلیم: تظاهرات راست‌های افراطی، رئیس حزب صهیونیسم مذهبی، بنزال اسمورتیچ در میان آنها دیده می‌شود.

اسرائیل بر سر پرتگاه قرار گرفته است و خیلی‌ها هنوز می‌ترسند به این پرتگاه نگاه کنند. مفسران زیادی از پاگرفتن یک دولت راست افراطی نژادپرست در اسرائیل نگران بوده و در باره نشانه‌های بحران قانون اساسی هشدار داده‌اند – اما اسرائیل در واقع لحظه وایماری خود را از سر می‌گذراند، و این اصلاً به مفهوم استعاری نیست. دمکراسی رای به برکناری خود می‌دهد.

مقایسه پیروزی حزب قدرت یهودی ایتمار بن-گویر Itamar Ben-Gvir و حزب صهیونیسم دینی بنزال اسمورتیچ Benzalel Smorrich با امواج گل آلود پیروزی احزاب پوپولیست راستگرا که

سیاست بین‌المللی را درمی‌نوردد، خیلی ساده و گمراه‌کننده است. چنین مقایسه‌ای پیش از آنکه بخواهد بر اوضاع روشنی بیفکند آن را لاپوشانی می‌کند. برای فهمیدن اینکه اکنون روی چه موقعیت‌های ممکن حساب بازکنیم باید ابتدا برای خود روشن کنیم که تفاوت سیاستمداران راست افراطی اسرائیل مثل بن-گویر و اسمورتیخ با ملونی ایتالیایی، اوربان مجاری و یا حزب AfD آلمان در چیست. دیربازی است که اسرائیل سیاستمدارانی از این دست (م: یعنی راست‌های اروپایی) را می‌شناسد. آویگدور لیبرمن Lieberman، وزیر دارایی، که دوره وزارتش بسر می‌رسد، طرفدار کوچاندن فلسطینیان بود و به بایکوت فروشگاه‌های عربی-اسرائیلی فرامیخواند. خانم آژلت شاکد Ajelet Schaked وزیر داخله فعلی، در یک بنر تبلیغاتی به خود عطری به نام "فاشیسم" می‌زند. او را بی هیچ مشکلی می‌شود با جیورجیا ملونی مقایسه کرد که پیرویش را تبریک گفت: "راست‌ها در ایتالیا پیروز شدند راست‌ها در اسرائیل نیز پیروز خواهند شد".

راست‌های افراطی در اسرائیل پیروز شدند ولی نه خانم آژلت شاکد و یا کسی از هم‌مطرازان وی. زیرا بن-گویر و اسمورتیخ رهبری را بدست گرفتند و سپهر تماما متمایزی را صاحب شدند. این سیاستمداران نه محافظه‌کارند، که به ناسیونالیست‌های اتنیک مبدل شده باشند و نه ناسیونالیست راستگرا که پوپولیست شده باشند. آنها با "کلیشه" های نژادپرستانه بازی نمی‌کنند و یا یادشان نمی‌رود که "خشونت را محکوم کنند". آنها خود دارای تجربه سرشاری از بکارگیری خشونت هستند و در پلاتفورم‌های حزبی شان برنامه "جنگ همه‌جانبه" با فلسطینیان را در اردن غربی و اسرائیل علم می‌کنند. از نظر اتنیک‌ی لازم می‌دانند این مناطق پاک‌سازی شوند: "جنگ علیه دشمنان اسرائیل همه‌جانبه خواهد بود، بدون مذاکرات، بدون عقب‌نشینی و یا توافق (...). قدرت یهودی معطوف بر آن خواهد شد که دشمنان اسرائیل را از کشور برانیم."

ایتامار بن-گویر آشکارا به باروخ گلدشتین Baruch Goldstein تروریست، که در سال ۱۹۹۴ با حمله به مسجدی در هبرون، ۲۹ فلسطینی را قتل عام کرده بود، ادای احترام کرده است. در یک اعلامیه معروف از وی آمده است: "روزی خواهد رسید که خیابانی بنام گلدشتین نامگذاری شود". وی همچنین کشتن اسحاق رابین را مورد تأیید قرار داده است و یک سازمان لابی‌گری ایجاد کرده که دستور کار خود را آزادی قاتل رابین قرار داده است. او قرار است وزیر امنیت داخلی شود و هنوز نیامده نام این وزارتخانه را به "وزارت امنیت ملی" تغییر داده است. بنزال اسمورتیخ که متعادلتر از دیگری است در سال ۲۰۰۵ با ۷۰۰ لیتر بنزین از طرف شین بت، سازمان امنیت داخلی، بازداشت شده است. وی می‌خواست برای جلوگیری از عقب‌نشینی آریل شارون از نوار غزه یک آتش‌سوزی بزرگ راه بیاندازد. "نقشه اشغال" اسمورتیخ که از طرف حزب وی نیز تأیید شده است، خواهان الحاق کرانه غربی رود اردن به اسرائیل بوده و آلترناتیوهای زیر را برای فلسطینیان در نظر می‌گیرد: "خاتمه دادن به تمامی درخواست

های ملی"، "مهاجرت" و یا "مقاومت" - "و آنوقت ارتش اسرائیل دیگر میدانند که چه باید بکند".

اولین امکان به این معنی است که فلسطینی ها تنها به مثابه ساکنین و نه شهروندان صاحب حق در کرانه غربی خواهند بود. امکان دوم یعنی مهاجرت به آنان کمک مالی خواهد شد. به این سوال که مورد سوم در عمل چگونه خواهد بود، اسمورتیچ چنین جواب داده است: "همچون داستان یوسوا Joshua"، بنا بر این داستان انجیل یوسوا برای "هایدن" تحت حاکمیت یهودیان هم سه امکان برای انتخاب گذاشت: به قوانین یهودیت گردن بگذارند، آن سرزمین را ترک کنند و یا کشته شوند.

قرار است اسمورتیچ وزیر دارایی جدید شود. او درخواست نمود و دایره مسئولیت گسترده تری بدست آورد. وی همچنین مسئول اداره مدنی هم خواهد بود - یعنی آن بخش از ارتش که تمامی جوانب زندگی فلسطینیان و ساکنین تازه کرانه غربی رود اردن را کنترل خواهد کرد. این نه تنها عملاً بلکه رسماً و از نظر حقوقی به معنی الحاق کرانه غربی رود اردن به اسرائیل با همه نتایج عظیم حقوقی و سیاسی آن خواهد بود. زیرا از این به بعد قدرت قانون گذاری در آن جا نه از طرف اقتدار ایزوله شده ارتش بلکه از طرف دولت منتخب اسرائیل خواهد بود.

راست های افراطی چون بن-گویر می خواهند جلوی راه حل دوکشور را بگیرند

تفاوت اصلی بین دست راستی های افراطی اسرائیل و پوپولیست های اروپایی در این است که اولی ها یک رابطه آگاهانه با تاریخ و قدرت دارند. بر خلاف پوپولیست های ناسیونالیست اروپایی فعالین انقلابی ماوراء راست در اسرائیل معنی لحظات تعیین کننده تاریخی را می فهمند و آماده اند در حاشیه فرا قانونی بمانند و اگر لازم شد قربانی داده و اقدام کنند. پشتیبانی بن-گویر از کشتن رابین نه به این خاطر است که وی در نگاهی مجرد یک راسیست باشد. وی حامی کشتن نخست وزیر منتخب است زیرا وی این کار را در این لحظه حساس تاریخی لازم می داند تا جلوی راه حل دوکشور را بگیرد.

ما اکنون در نقطه تعیین کننده بعدی همان پروسه تاریخی قرار داریم. به پایان مانوری نزدیک می شویم که با تخریب قرارداد اسلو شروع شد، زیرا اسرائیل تمامی این مناطق را کنترل می کند و دیگر هیچ کس حرفی از راه حل دو کشور نمی زند و بیش از پنجاه درصد مردم در محدوده مرزهای اسرائیل فلسطینی هستند. نباید در باره این ارقام و مرزها بحث کرد: این ها بخش فلسطینیان در میان مردم اسرائیل است. و دولت جدید نیت خود را به هیچ وجه پنهان نمی کند، که علیه آن اقدام کند. ارزیابی چنین افرادی با مقوله های لیبرال خودمان و اعتقاد به اینکه هر گاه موقعیتی دست داد این ها از اقدام سرباز خواهند زد، مسخره است.

بالاخره در انتظار چه چیزی باید بود؟ راپشتاگی در آتش نخواهد سوخت. اسرائیل قانون اساسی ندارد، پس نیازی به الغای آن نیست. از آنجاییکه فلسطینیان تحت قانون اقتدار ارتش زندگی می‌کنند و اسرائیل از سال ۱۹۴۸ رسماً در وضعیت فوق العاده بسر می‌برد پس ساز و کار حقوقی برای تغییرات تعیین کننده ساختاری هم اکنون موجود است. ما باید نگران آن تلاش های آگاهانه باشیم که در مناطق مورد مناقشه به برپایی چنان آتشی بیانجامد که به خشونت شبیه آنچه که آخرین بار در ماه مه ۲۰۲۱ رخ داد، روی بدهد: جنگ خیابانی میان یهودیان و فلسطینیان در شهرهای مختلط، درگیری در کرانه غربی رود اردن تا حد درگیری های مسلحانه انتفاضة سوم و لشکر کشی به غزه.

بن گویر و اسمورتیچ از اتفاقات ماه مه ۲۰۲۱ بهره برداری سیاسی فوق العاده ای کردند و ما باید چنین نوع از خشونت و قانون گذاری را پیش چشم داشته باشیم، که اجرای هر دوشان را خودشان برعهده خواهند گرفت زیر این دفعه این دو مرد کنترل عملی بر روی دولت نتانیا هو اعمال خواهند کرد. رئیس پلیس اسرائیل، یاکوف شاباتای Jakooow Schabatai ، که نمی‌توان او را صلح طلب نامید، بن-گیویر را در رابطه با اتفاقات ماه مه ۲۰۲۱ "آتش باز" نامیده است و وی را "مسئول انتفاضة آنزمان" دانسته است. اکنون چنین شخصی بالای سر رئیس پلیس خواهد بود. خشونت های اتنیکی دلیل برپایی حالت فوق العاده نخواهند شد این خشونت ها بیش از همه مورد سوء استفاده قرار خواهند گرفت تا سپر حفاظتی قانون از سر کسانی که بشدت بدان نیاز دارند، یعنی "اقلیت‌ها"، برداشته شود – تا بشود خشن‌تر از سابق بر آنها حکومت کرد.

یووال نوح هراری Yval Noah Harari ، تاریخدان اسرائیلی، چند هفته قبل یا این هشدار که، اسرائیل به سمت یک "سیستم سه طبقه ای" می‌رود، در صدر اخبار قرار گرفت: یهودیان دارای "حقوق تام"، فلسطینیانی برخوردار از "برخی حقوق" و دیگرانی تقریباً "بدون حقوق". هراری البته این حرف را سال پیش به عبری گفت و با توجه به اوضاع فعلی مشاهدات او از واقعیت عقب تر است: یک دولت نمی‌تواند پنجاه درصد از جمعیت خود را بی حق نگه دارد؛ برنامه "سه طبقه ای" در واقع بی برنامه‌گی دولت های پیشین را نشان می‌داد که عجله‌ای نداشتند که راه حل از کار افتاده دو کشور را با راه حل دیگری جایگزین کنند. ولی دولتی که سرکار می‌آید دقیقاً در این باره برنامه دارد و آن مبتنی بر "سیستم سه طبقه ای" نیست. مهم است که این روزها به خاطر داشت اشغالگری اسرائیل کشفی بعد از سال ۱۹۶۷ نبود. این اشغالگری از سال ۱۹۴۸ تدفین یافته بود تا دهات و شهر های فلسطینی را که در امتداد خط آتش بس در حد فاصل اسرائیل و کرانه غربی رود اردن قرار داشتند، کنترل کند تا اینکه در سال ۱۹۶۶ از بین رفت. زمانیکه اسرائیل نوار غزه و کرانه غربی رود اردن را گرفت این شیوه

آشنا را به این مناطق گسترش داد. این مناطق به بهانه خشونت اتیک در شهرک های اسرائیلی به شکل غیر رسمی به کشور اسرائیل ملحق شدند.

"اسرائیلی که می شناسیم به تاریخ پیوسته"

بن-گویر نه تنها وزارت امنیت ملی، بلکه وزارت توسعه نقب Negev و جلیلیه Galiläa را خواست و بدست آورد. این وزارتخانه که در ابتدا برای توسعه مناطق حاشیه‌ای عقب افتاده تشکیل شده بود، بر زندگی در مناطقی نظارت می‌کند که ساکنین آن عمدتاً از اسرائیلی‌های فلسطینی و بادیه‌نشین‌ها هستند. چگونگی رویکرد بن-گویر به توسعه این مناطق را می‌توان از این واقعیت دریافت که این مناطق هم نام جدیدی دریافت کرده اند: "وزارت توسعه جلیلیه، نقب و اقتدار ملی".

ممکن است از خود بپرسیم که دادگاه عالی اسرائیل چرا با اجازه دادن به چنین احزابی در انتخابات چنین لحظه وایماری را امکان پذیر ساخته است؟ در اسرائیل قانونی بنام "دمکراسی محکم" وجود دارد که هرکسی را که با مشخصه "یهودی و دمکراتیک" کشور اسرائیل چه در حرف و چه در عمل مخالف باشد از شرکت در انتخابات محروم میکند. در نتیجه جواب سوال ما در زبان خود قانون و چگونگی کاربست آن توسط دادگاه نهفته است.

در انتخابات گذشته، کم مانده بود قضاات حزب فلسطینی بلد Balad را از انتخابات محروم کنند. به عنوان دلیل اصلی علیه این حزب، که رئیس دادگاه آن را "جدی" توصیف کرده بود، دادگاه به پیش نویس قانونی اشاره داشت که این حزب در کنست ارائه داده بود: "اسرائیل، دولت همه شهروندان". از آن بعد دیگر به هیچ وجه عجیب نبود که یک دیوان عالی که اصل "تعلق یک دولت به همه شهروندان" را یک تهدید وجودی (برای دولت اسرائیل) می‌بیند، به حزبی اجازه شرکت در انتخابات دهد که فراخوان به جنگ همه جانبه علیه ساکنان و شهروندان فلسطینی اسرائیل می‌داد.

توماس فریدمن، روزنامه‌نگار آمریکایی، در مقاله‌ای که زیاد از آن نقل قول شده است، نوشت: «اسرائیلی که ما می‌شناسیم، به تاریخ پیوسته است.» برای تداوم امید و ایجاد جبهه مخالف در برابر بن-گویر، باید این گفته جدی گرفته شود. اصلی که راهنمای کار دولتی بود که دوره کارش پایان می‌یابد و همچنین راهنمای عملکرد وی در اپوزسیون نیز خواهد بود، تعهدی است که مسئله فلسطین را کنار می‌گذارد، تا از سرزمینی دفاع کند که می‌شناسیم: دموکراسی یهودی و قانون پایه بودن آن.

این استراتژی همواره نیت بدی را دنبال کرده است: شما نمی‌توانید "قانون پایه بودن" کشوری را حفظ کنید، به این شیوه که بر بی شرم‌ترین مورد نقض "قانون پایه بودن" چشم ببوشید- یعنی این واقعیت که سه میلیون فلسطینی بدون حق شهروندی تابع قوانین حقوقی آن باشند که هنوز هم بر مبنای یک مفهوم اتنیک از شهروندی قرار دارد، که فلسطینیان را در محدوده خط آتش بس به شهروندان درجه دو فرو میکاهد. ادامه این باور که می‌توان بدون پرداختن جدی به مسئله فلسطین با دولت جدید مخالفت کرد، در شرایط کنونی عواقب مرگبار دارد.

و حالا؟ با بیرون راندن مرتز Meretz از پارلمان، این آخرین سنگر صهیونیسم لیبرال در طیف احزاب اسرائیل، این احتمال وجود دارد که گروه‌های کوچک لیبرال اما همچنان تأثیرگذار اسرائیل در نهایت متعهد به همکاری واقعی یهودی و فلسطینی که مبتنی بر برابری کامل شهروندی در حد فاصل اردن و دریای مدیترانه است، بشوند. دیدگاه‌های فدراتیو برای یک دولت دو ملیتی (و نه فقط دولت من) وجود دارد که همه شهروندان در سرتاسر قلمروش برابر باشند و هر خلقی خود مختاری ملی را به مثابه یک خودمختاری جداگانه اعمال کند. در حال حاضر ائتلاف‌های اولیه مابین صهیونیست‌های لیبرال شکست خورده در انتخابات و نمایندگان عربی-اسرائیلی در مجلس در حال شکل‌گیری است. آنها مستحق به رسمیت شناخته شدن و حمایت بین‌المللی هستند و به شدت به آن نیاز خواهند داشت.

دولت جدید و کارگزاران آن بدون شک ما را خائن خواهند نامید. اما ایده یک دموکراسی فدرال و دو ملیتی اکنون تنها جایگزین، هرچند دور از ذهن، برای ایده خیال‌پردازانه "اسکان مجدد" این دولت است. همچنین این تنها راه برای حمایت از ایده خودمختاری یهودیان، بر اساس دموکراسی و مبارزه با یهودی‌ستیزی به گونه‌ای است که با حقوق بشر سازگار و نه بر ضد آن باشد.

*عمری بوهم فیلسوف اسرائیلی پروفیسور ارتباطی در مدرسه نوین در نیویورک می‌باشد.
کتاب وی به نام "یونیورسالیسم رادیکال" اخیراً منتشر شده است
** ترجمه از انگلیسی به آلمانی برای دی‌سایت: میکائیل آدریان